

کارگر زندانی، زندانی سیاسی، آزاد باید گردد!



ملاقات مینا احدی با مسئولین حقوق بشر سازمان ملل در باره وضعیت کارگران زندانی

صفحه ۶

قیام ۲۲ بهمن و ضد انقلاب اسلامی

حمید تقوایی

صفحه ۲

بیاد انقلاب ۵۷

کاظم نیکخواه

صفحه ۴

کمونیسم کابوس سران حکومت شده است!

آرش دشتی

صفحه ۵

در پاسخ به یک هیاهو

حمید تقوایی

صفحه ۹

اطلاعیه ها در صفحات ۶ تا ۸

زنده باد بی حجابی!

حجاب اسلامی سند بردگی زن، سند نابرابر بودن زنان و مردان، سند تحقیر و به بند کشیدن زنان و کل جامعه است. پارچه سیاهی است که روی انسانیت زنان میکشند تا نه تنها زنان که کل جامعه را به بند کشند. زمان آن فرا رسیده است که حجاب، این نماد بیحقوقی کل جامعه، را عملاً ملغی کنیم، بی حجابی را باز هم گسترش دهیم و هر چه وسیعتر در کوچه و خیابان و تجمعات عمومی، در مدرسه و دانشگاه، در کارخانه و ادارت و محل کار و در وسائل نقلیه عمومی و خصوصی بدون حجاب ظاهر شویم و آخرین تلاش ها و مقاومت های جمهوری اسلامی برای حفظ حجاب را درهم شکنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ بهمن ۱۳۹۷، ۶ فوریه ۲۰۱۹



WWW.CWPI.IR

انترناسیونال

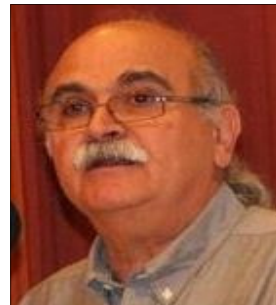


حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۸۰۳

جمعه ۲۶ بهمن ۱۳۹۷، ۱۵ فوریه ۲۰۱۹

پیام حمید تقوایی بمناسبت چهلمین سالگرد انقلاب ۵۷



در چهلمین سالگرد انقلاب ۵۷ جامعه خودش را برای انقلاب دیگری آماده میکند. انقلاب ۵۷ هم بر سر همان خواستها، اهداف و آرمانهایی بود که امروز ما مردم برای تحقق آنها بپا خاسته ایم.

انقلاب ۵۷ برای رسیدن به آزادی بود، علیه آن شرایط دیکتاتوری و اختناق بود که به آن گورستان آریامهری گفته میشد. انقلاب ۵۷ هم برای رسیدن به رفاه و علیه فقر و فلاکت بود.

انقلاب را خارج از محدوده نشینان شروع کردند. زحمتکشانی که از روستاها کنده شده بودند، در جستجوی کار به شهرها آمده بودند و با فقر و فلاکت دست بگریبان بودند. حاشیه نشینانی که از کمترین خدمات شهری محروم بودند.

انقلاب ۵۷ را کارگرانی به پیش بردند که از کمترین حقوق صنفی و مدنی و سیاسی، از حق تشکل، از حق اعتراض و مبارزه، و از ابتدائی ترین شرایط معیشتی و رفاهی محروم بودند.

انقلاب ۵۷ را توده مردمی شروع کردند و به پیش بردند

که میخواستند به آزادی برسند، به آزادی بیان، آزادی عقیده و اندیشه، آزادی قلم و مطبوعات، آزادی تحزب و دیگر آزادیهای صنفی و سیاسی و اجتماعی و مدنی. در آن زمان هم مانند امروز هیچیک از این آزادیها وجود نداشت. انقلاب ۵۷ هم مثل انقلابی که امروز در ایران شکل میگیرد برای رسیدن به آزادی و رفاه و برابری بود.

معمولا اینطور گفته میشود که انقلاب ۵۷ انقلابی اسلامی بود. ذره ای حقیقت در این گفته نیست. آنچه اسلامی بود ضد انقلاب بود و نه انقلاب. خمینی علیه خواستها و آمال آزادیخواهانه مردم بمیدان آمد، و یا عبارت دقیقتر به جلو رانده شد. جمهوری اسلامی از همان

شکل میگیرد برای رسیدن به آزادی و رفاه و برابری بود. معمولاً اینطور گفته میشود که انقلاب ۵۷ انقلابی اسلامی بود. ذره ای حقیقت در این گفته نیست. آنچه اسلامی بود ضد انقلاب بود و نه انقلاب. خمینی علیه خواستها و آمال آزادیخواهانه مردم بمیدان آمد، و یا عبارت دقیقتر به جلو رانده شد. جمهوری اسلامی از همان

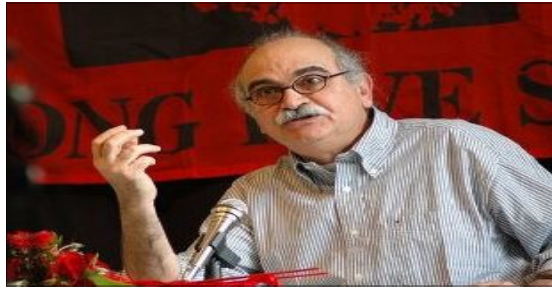
شکل میگیرد برای رسیدن به آزادی و رفاه و برابری بود. معمولاً اینطور گفته میشود که انقلاب ۵۷ انقلابی اسلامی بود. ذره ای حقیقت در این گفته نیست. آنچه اسلامی بود ضد انقلاب بود و نه انقلاب. خمینی علیه خواستها و آمال آزادیخواهانه مردم بمیدان آمد، و یا عبارت دقیقتر به جلو رانده شد. جمهوری اسلامی از همان

صفحه ۵

قیام ۲۲ بهمن و ضد انقلاب اسلامی

حمید تقوایی

این نوشته بر مبنای مصاحبه با کانال جدید
تنظیم شده است



شلیک کردند. بعد از قیام انقلاب متوقف نشد بلکه با مومنتم و شتابی که داشت همچنان ادامه یافت و مردمی که بعد از سرنگونی شاه در واقع آزادی و برابری و حقوق برابر خودشان را طلب میکردند مبارزه را ادامه

دادند. خمینی مقابل مردم ایستاد و آشکارا بعنوان یک نیروی ضد انقلابی عمل کرد. رژیم بالاخره با جنگ عراق و با اقداماتی نظیر تسخیر سفارت آمریکا و غیره تلاش کرد توجه جامعه را به مسائل دیگری معطوف کند. انقلابیگری را با مرگ بر آمریکا و "فتح قدس از طریق کربلا" تعریف کردند تا مبارزه برای آزادی و برابری و رفاه را "ضد انقلاب" بنامند. در ادامه این تلاشها بود که در خرداد سال

شصت بالاخره شمشیرها را از رو بستند، دست به دستگیریها و اعدامهای گسترده زدند، و هرکس را که حتی قیافه اش شبیه چیها بود در خیابانها دستگیر کردند، و در کردستان و مناطق دیگر انقلابیون کمونیست را تیرباران کردند. خلخالی به استانهای مختلف میرفت و حکم اعدامهای جمعی را صادر میکرد. اینها همه اقدامات دولت جدید بود و آنچه انقلاب اسلامی نامیده میشود در واقع جنایات این ضد انقلاب هار و وحشی بود. ضد انقلاب تازه بقدرت رسیده ای که در برابر مردم و خواستههای برحقشان ایستاد و آنها را درهم کوبید.

ساناز سینائی: به نظر شما پیروزی ضد انقلاب اسلامی چگونه ممکن شد؟

حمید تقوایی: دلایل متعددی را میشود بر شمرده ولی به نظر من علت اصلی آن

صفحه ۳

های مورد رجوع مردم رادیو بی بی سی و صدای آمریکا و رادیو اسرائیل و نظایر آن بود. مردم اساسا از طریق این رادیوها اخبار و گزارشات را دنبال میکردند و دولتهای غربی بعد از اینکه به این نتیجه رسیدند که رژیم شاه رفتنی است و دیگر نمیتوانند آنرا حفظ کنند تلاش زیادی کردند که از طریق این رسانه ها خمینی را به راس حرکت مردم برانند. و در این کار موفق شدند.

نکته مهمتر اینکه انقلاب با قیام بهمن تمام نشد. بعد از قیام مردم به خواهان تحقق خواستههای انقلابی شان بودند و به همین دلیل رژیم تازه بقدرت رسیده حمله گسترده ای را به نیروهای انقلابی شروع کرد. دانشگاهها در دست نیروها و سازمانهای چپ و کمونیست بود و رژیم تحت عنوان انقلاب فرهنگی به دانشگاهها یورش برد و بروی دانشجویان کمونیست تیغ کشید. در کارخانه ها همه جا شورا تشکیل شده بود حتی در ادارات شوراها تشکیل شده بود و مردم همه جا آزادی را با شورا معنی میکردند. بنی صدر اولین رئیس جمهور اسلامی اعلام کرد "شورا پورا مالیده" و به شوراها یورش بردند. به کردستان که آن زمان در دست نیروهای کمونیست و انقلابی بود و اجازه نداده بود رژیم اسلامی تازه پا در آنجا مسلط بشود لشگر کشیدند. به کارگران بیکار در اصفهان

پادگانها نبود. شوراها در سطح وسیعی در جامعه تشکیل شده بود و مردم همه جا میخواستند با شوراها جامعه را اداره کنند. این امر کاملا مغایر با اهداف و خواستههای خمینی و کلا آن اسلامیونی بود که بقدرت رسیده بودند. مقابله اینها با حرکتهای اعتراضی مردم به قیام محدود نماند، بلافاصله بعد از بقدرت رسیدن سرکوبهای وسیعی را شروع کردند و بالاخره در سی خرداد شصت نیروهای چپ و انقلابی را به خون کشیدند. به نظر من مخالفت با قیام شروع مقابله عربان و صریح ضد انقلاب اسلامی با مردم انقلابی بود.

ساناز سینائی: شما از شکست حکومت شاه در سال ۵۷ بعنوان انقلاب نام می برید. ولی بسیاری آنرا انقلاب اسلامی مینامند. در این مورد چه نظری دارید آیا این انقلاب بود یا انقلاب اسلامی؟

حمید تقوایی: با توضیحی که دادم باید روشن شده باشد که آنچه که اسلامی بود ضد انقلاب بود. درست است که توده مردم، بخش وسیعی از جامعه این توهم را داشت که خمینی خواستههای انقلابی آنها را نمایندگی میکند و خمینی رهبر انقلاب است. ولی تا حد زیادی با معماری دولتها و رسانه های غربی این تصویر داده شده بود. خمینی را اینها به پاریس بردند و زیر نورافکن قرار دادند. آن زمان اینترنت و رسانه هائی که مردم کنترل کنند وجود نداشت. رسانه

ضربه نهائی که به حکومت شاه زده شد قیام مردم در ۲۲ بهمن بود. خمینی و همراهانش از آن همان ابتدا شعارها و خواستههای مردم را نمایندگی نمیکردند. امرشان این بود که به انقلاب مردم رنگ اسلامی بزنند و خودشان بقدرت برسند. آن اتفاق هم افتاد. در روزهای قبل از قیام خمینی و اطرافیان با دولت آمریکا و سران ارتش در این مورد که ارتش دست نخورده در اختیار نیروهای طرفدار خمینی قرار بگیرد به توافق رسیده بودند. بنابراین با این "خطر" مواجه بودند که قیام مردم این توافق را به هم بزند. حمله مردم به ارتش و پادگانها کل این نقشه را به هم میریخت. تلاش اینها در روز قیام، همانطور که شما هم اشاره کردید، این بود که مردم را به خانه بفرستند. من بخاطر دارم که آخوندهای ریز و درشت سوار بر وانت بارها در شهر میگشتند و با بلندگو اعلام میکردند آقا فرمان جهاد نداده است، به خانه هایتان برگردید. با این همه قیام شکل گرفت چون این اراده و خواست خمینی نبود که به انقلاب شکل داده بود. آن انقلاب هم مثل امروز که مردم بپا خاسته اند برای رسیدن به آزادی و رفاه و برابری بود و قیام نقطه اوج این مبارزه بود. خمینی بر عکس از یک موضع ارتجاعی با حکومت شاه مخالف بود و هدفش حاکم کردن اسلام و قوانین اسلامی بود. مساله آنها فقط حمله مردم به ارتش و

ساناز سینائی: ۲۲ بهمن روز نهایی سقوط حکومت پهلوی بود. آخرین نبرد نیروهای وفادار به شاه و نیروهای همافر که علیه نیروهای مسلح مدافع حکومت پهلوی بپا خواسته بودند. در این نبرد دهها هزار نفر از نیروهای مردمی به دفاع از همافران برخاسته و بالاخره انقلاب ۵۷ پیروز شد. در این دو روز آخر، یعنی ۲۱ و ۲۲ بهمن، مداوما آخوند های طرفداران خمینی به مردم اعلام می کردند آقا دستور جهاد نداده است. با اینهمه یک قیام مردمی شکل گرفت. مردم تهران به بسیاری از پادگانها حمله کردند و آنها را خلع سلاح کردند. این قیام را چگونه میتوان توضیح داد؟ حمید تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری به سوالات ما پاسخ می دهند.

در ۲۲ بهمن علیرغم تلاش گسترده طرفداران خمینی مردم دست به قیام زدند. چرا خمینی با قیام مخالف بود و چرا با همه نفوذ و پایگاهی که داشت نتوانست جلوی قیام را بگیرد؟

حمید تقوایی: قیام در ادامه تظاهراتها و اعتصابات و مبارزاتی شکل گرفت که از حدود بیش از یکسال قبل از قیام برای سرنگون کردن حکومت شاه در جامعه ایران جریان داشت. این مبارزات در سطح گسترده ای تمام جامعه ایران را در بر گرفته بود و آن

از صفحه ۲

قیام ۲۲ بهمن و ضد انقلاب اسلامی

بود که رژیم شاه یک اختناق تمام عیار، سکون و جمودی سیاسی ای که مردم آنرا گورستان آریامهری می نامیدند، بر جامعه حاکم کرده بود. وقتی حکومت شاه در طی انقلاب ضعیف تر و ضعیف تر شد و دیوارهای اختناق ترک خورد و فرو ریخت و بعد از اینکه بقدرت انقلاب مردم در زندانها باز شد و کمونیستها و فعالین انقلابی آزاد شدند مردم و نیروهای اپوزیسیون فرصت چندانی برای متشکل شدن و گرد هم آمدن و ابزار وجود سیاسی پیدا نکردند. دیکتاتوری شاه یک فایده اش برای طبقه حاکمه و برای کل نیروهای راست جامعه در پوزیسیون و اپوزیسیون، از جمله اپوزیسیون مذهبی، این بود که سازمانهای کمونیست و انقلابی را سرکوب کرده بود و اجازه کمترین ابزار وجودی به آنها نداده بود، و کارگران و توده مردم از هیچ نوع تشکل و نهاد حتی صنفی و مدنی ای برخوردار نبودند. در چنین جمود سیاسی ای تنها نیروئی که میتوانست مصونیت و فعالیتی داشته باشد نیروهای اسلامی از نوع دار و دسته خمینی بودند که از موضعی ارتجاعی با حکومت شاه مخالفت میکردند. عامل دیگر در جلو رانده شدن خمینی همانطور که گفتم حمایت دولتهای غربی از او بود. در کنفرانس گوادولوپ دولت آمریکا و دولتهای اروپایی آگاهانه خمینی را انتخاب کردند. نگرانی آنها بخصوص این بود که در ایران همسایه شوروی نیروی چپ قدرت

بگیرد و به کمپ شوروی بپیوندد. سیاست و تلاش این دولتها در رانده شدن خمینی به راس انقلاب نقش تعیین کننده ای داشت. این دو فاکتور یعنی سرکوب شدید نیروهای کمونیست و انقلابی در دیکتاتوری شاهنشاهی از یکسو و لانس کردن و علم کردن خمینی و ارتجاع اسلامی بوسیله دول غربی از سوی دیگر مهمترین عامل در مسلط شدن ضد انقلاب اسلامی بود.

ساناز سینائی: انقلاب

دیگری در ایران بر در می کوبد. پیروزی انقلاب علیه جمهوری اسلامی چگونه می تواند خواسته های مردم را تضمین کند؟

حمید تقوائی: این بار شرایط

کاملا از دوره انقلاب ۵۷ متفاوت است. جمهوری اسلامی با تمام توحش و کشتار و جنایاتش نتوانسته است آن شرایط اختناق و گورستانی زمان شاه را در ایران احیا کند. از همان روز اول، دو ماه بعد از بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی، زنان اعتراض وسیعی را علیه حجاب آپارناید جنسیتی آغاز کرد که تا امروز ادامه دارد. مقاومت و مبارزه و تعرض زنان و کل جامعه علیه زن ستیزی و بیحقوقی ها و تبعیضات فاحشی که جمهوری اسلامی علیه زنان در جامعه حاکم کرده است یک جزء همیشگی مبارزه علیه جمهوری اسلامی بوده است. جنبش کارگری هم همیشه بسیار فعال و پر تحرک بوده است و بویژه امروز در محور و راس مبارزات مردم قرار گرفته است. جنبش کارگری علیرغم تمام

سرکوبگریها قوام گرفته، تعیین پیدا کرده و بیش از هر جنبش دیگری از نهادها و چهره ها و فعالین شناخته شده و محبوب در سطح جامعه برخوردار است. همینطور در عرصه های مختلف جنبشها و حرکات متعددی شکل گرفته است: از مبارزه علیه اعدام و زندان تا اعتراضات معلمان و بازنشستگان و مالباختگان و تا مبارزه علیه تخریب محیط زیست و غیره و غیره. این مبارزات در طی چهل سال گذشته در اشکال مختلف ادامه داشته است. بارها قیامهای شهری داشتیم، اعتصابات وسیع کارگری داشتیم. بیشترین اعتصابات کارگری در تاریخ معاصر ایران در زمان جمهوری اسلامی و بویژه در سالهای اخیر صورت گرفته و همچنین تعداد و وسعت جنبشهای اعتراضی و حق طلبانه نیز در تاریخ ایران بیسابقه است.

اینها سرمایه های انقلابی است که در ایران در شرف وقوع است. قبل از هر چیز این شرایط عینی وضعیت سیاسی-اجتماعی بسیار سخت و نامساعدی برای تکرار تراژدی ای که با روی کار آمدن خمینی شکل گرفت بوجود می آورد. این بار سازمانها و احزایی مثل حزب کمونیست کارگری ایران در صحنه هستند که نقش داشته اند در ایجاد شرایط انقلابی امروز و فی الحال نقد و دخالت زیادی در تحولات و در اعتراضات و در اعتصابات و مبارزات مردم دارند. جامعه امروز از امکانات و از قدرت و شرایط بسیار مساعدتری برخوردار هست و ازینرو انقلابی که در حال شکل

گیری است میتواند به پیش برود و به پیروزی برسد. اساس مطلب اینست - این کاری است که حزب ما میکند و فکر میکنم همه نیروهای انقلابی باید این را وظیفه خود قرار بدهند- که یک تصویر روشن و شفاف و رادیکالی از معنی سرنگونی بدست بدهیم. نباید اجازه داد که برکناری یک فرد یا یک کابینه را پیروزی انقلاب جا بزنند. کاری که خمینی و دارو دسته اش در انقلاب ۵۷ کردند. همانطور که اشاره کردم حتی سعی کردند ارتش را دست نخورده تحویل بگیرند، زندانها و ساواک و کل دستگاه سرکوب شاهنشاهی را هم همینطور. همان دستگاه سرکوب را تحویل گرفتند، نام ساواک را به ساواما تغییر دادند و این بار به نام انقلاب به مردم تاختند. کاری که رژیم شاه نتوانست به آخر برساند، خمینی و اسلاميون تمام کردند. به اسم انقلاب تیغ کشیدند بروی انقلابيون و کمونیستها و زدند و بستند و کشتند. میتوان و باید اجازه نداد این فاجعه تکرار بشود و یک اقدام مهم در این جهت اینست که معنای واقعی سرنگونی و انقلاب یعنی در هم شکستن کل ماشین دولتی با همه دستگاه سرکوب و زندان نیروهای مسلح و امنیتی و غیره را در جامعه اشاعه بدهیم. باید خواهان جایگزینی ماشین دولتی مافوق مردم با دخالت مستقیم مردم در امور جامعه یعنی حکومت و اداره شورائی بود. شعار و خواستی که امروز نسبتا در سطح وسیعی در میان فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبهای اجتماعی مطرح شده و به یک گفتمان تبدیل شده است. خواستهائی نظیر

برابری کامل زن و مرد، لغو اعدام، لغو مقوله زندان و زندانیان سیاسی، آزادیهای بی قید و شرط، رفاه عمومی تا سطح پیشرفته ترین استانداردهای زندگی در قرن حاضر، تمام اینها خواستها و اهدافی هست که به انقلاب مردم تعیین و شکل و قوام میدهد و شرایط بسیار مساعدی ایجاد میکند و اجازه نمیدهد باز به اسم انقلاب، انقلاب را تحریف کنند و در هم بکوبند. شعار جمهوری اسلامی نمیخواهیم باید در اذهان عمومی معنی دقیق و رادیکال و همه جانبه ای پیدا کند. نه به جمهوری اسلامی یعنی نه به بیحقوقی و کلیه مصائب و مشقات و تبعیضاتی که به کارگران و زنان و جوانان و بخشهای مختلف جامعه تحمیل شده است. جامعه باید درک مشخص و روشن و غیر قابل تحریفی از آزادی و برابری و رفاه داشته باشد و بداند چه خواستها و اهدافی باید متحقق بشود تا به پیروزی برسیم. حتی اگر با رفتن جمهوری اسلامی این خواستها فوراً متحقق نشود ما میکوشیم تا مبارزات و جنبش انقلابی تا تحقق همه این خواستها ادامه پیدا کند. وقتی انقلاب پیروز است که مردم کل این دستگاه سرکوب و استثمار و فقر و فلاکت و بیحقوقی را درهم کوبیده باشند و خواستههای انسانی خود را برآورده کرده باشند. این امر و وظیفه محوری حزب ما است و ما فکر میکنیم شرایط سیاسی و اجتماعی برای اینکه به پیروزی برسیم کاملاً مساعد است.*

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بیاد انقلاب ۵۷

کاظم نیکخواه



اما کمتر کسی فکر میکرد که بتوانند در برابر فضای آزادیخواهی و انقلابی دوام بیاورند. آینده بسیار روشن و زیبا تصور میشد. آزادی، رفاه، برابری، مدرنیسم همه اینها در چشم اندازی نزدیک و قابل دسترس بنظر میرسید. حقیقت اینست که امروز جامعه ایران از خیلی نظرها با زمان پهلوی شباهتی ندارد. برای همه ما امروز شنیدن خبر یک اعتصاب و اعتراض کارگران، یا تجمعات معلمان یا بازنشستگان و شعار دادنهایشان عادی بنظر میرسد. جزو رویدادهای روزمره است. اما این فضا در بخش اعظم دوره پهلوی ها بهیچ وجه (و تاکید میکنم بهیچ وجه) قابل تصور نبود. اکنون با اینکه اعتصاب و اعتراض و مخالفت ممنوع است، بدون اغراق هرروز بطور متوسط ده یا ۱۵ اعتصاب و اعتراض توسط کارگران و معلمان و پرستاران و دانشجویان صورت میگردد. در زمان شاه ممکن بود در عرض یک سال یک اعتصاب هم

زمان شاه بوده اند، بدست جلادان حکومت اسلامی اعدام شدند. سرانجام انقلاب ۵۷ برای ماها که آن انقلاب را از نزدیک دیده ایم بسیار دردناک است. چه امیدهایی که در سر داشتیم! چه آینده ای که تصور میکردیم! چه آمال و آرزوهایی که تصور میکردیم عملی شده است! چه جامعه آزادی را تصور میکردیم! وقتی که من از زندان قصر در تهران پا به خیابان گذاشتم هوای آزادی را استشمام میکردم. فضای زندان و ساواک و شکنجه و توهین و قلداری رخت بر بسته بود. واقعا احساس میکردی که وارد کره دیگری شده ای و نمیدانی چگونه باید پاهایت را به زمین بگذاری و چگونه باید راه رفت. همه مردم فکر میکردند که زندگی تازه ای آغاز شده است که با قبل، با دوره گورستان آریامهری شباهتی نخواهد داشت. خمینی و اسلامی ها سرکار آمده بودند. در ارتجاعی بودن آنها شک و تردیدی نداشتیم.

به چهلمین سالروز انقلاب ۵۷ رسیده ایم. چهل سال پیش وقتی که مردم میلیونی علیه دیکتاتوری سلطنتی به خیابان ریختند و شعار مرگ بر شاه سر دادند، یک ذره به ذهنشان خطور نمیکرد که جامعه آینده از گورستان آریامهری بدتر باشد. من خود زندانی سیاسی زمان شاه بودم. با انقلاب ۵۷ بعد از حدود چهار سال از زندان آزاد شدم. وگر نه با اینکه فقط فعالیت دانشجویی غیر متشکلی داشتم، میبایست ۱۵ سال در زندان میماندم. خیلی های دیگر هم مثل من محکومیتهای طولانی مدتی داشتند و خیلی ها به زندان ابد محکوم شده بودند و با انقلاب آزاد شدند. متاسفانه بسیاری از کسانی را که انقلاب از زندان حکومت شاه آزاد کرد، حکومت اسلامی اعدام کرد. شخصا بسیاری را میشناسم که انسانهای بسیار دوست داشتنی ای بودند و بعدا و حتی قبل از اینکه دست به فعالیت متشکل جدیدی بزنند و به صرف اینکه کمونست و زندانی سیاسی

صورت نگیرد. آیا کارگران مشکل و مساله ای نداشتند؟ برعکس. آنچنان زیر فشار و خفقان و سرکوب بودند که ساده ترین اعتراض با زندانهای طولانی مدت و حتی اعدام ممکن بود پاسخ گیرد. به این دلیل کارگران با اینکه بشدت زیر فشار فقر بودند، چاره ای جز سکوت نداشتند. به این دلیل بود که آن جامعه گورستان آریامهری لقب گرفته بود.

ما مردم خیلی جلو آمده ایم. خیلی نسبت به آن زمانها تفاوت کرده ایم. درست است که دیکتاتوری و آخوند و پاسدار و چپاول حاکم شده است، اما مشاهده فائزه هاشمی رفسنجانی (که خود از خانواده حاکمین است) مشاهده درستی است که گفت "جمهوری اسلامی از نظر محتوایی سرنگون شده است". او بر خلاف میل خود این حقیقت را مشاهده میکند که در ایران امروز قوانین و سنت و ارتجاع و شرق زدگی و اسلام و حجاب و ارزش گذاریهای عقب مانده اسلامی و فضای رعب و اینها همه توسط مردم پایمال و پوچ شده است. این تحول را همه ما بوضوح می بینیم. توازن عوض شده. آگاهی ها عمیق تر شده. حاکمیت مفتخوران

بطور طبقاتی مورد نقد و تعرض کارگران و مردم قرار گرفته است. مطمئن باشید این دستاورد ها را با زندان و دستگیری اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و جعفر عظیم زاده و بهنام ابراهیم زاده و پروین محمدی و اسماعیل عبدی و آتنا دائمی و با هیچ جنایت و شکنجه ای نمیتوان بازپس گرفت و عقربه زمان را عقب کشید.

من عمیقا به این حقیقت اعتقاد و امید دارم. این انقلاب را از انقلاب ۵۷ مهمتر و جدی تر میدانم. این انقلاب را آینده ساز تر میدانم. این کشور به جایی رسیده است که میتواند در دنیا نمونه باشد. این را ما مدیون انقلاب ۵۷ و دوره پس از آن هستیم. به همین دلیل گرچه بعد از انقلاب ۵۷ یک دیکتاتوری خون آشام دیگر بر سر مردم حاکم شد، اما فداکاریهایی که کردیم، قربانیانی که دادیم، رنجهایی که در زمان پهلوی ها کشیدیم، به یاد نرفته است. من در این حقیقت تردیدی ندارم.

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه انسانی! زنده باد آزادی و برابری و رفاه برای همه!

۲۲ بهمن ۱۳۹۷

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود



گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!



برنامه شامل:

- کلیپ کوتاهی از مبارزات زنان
- سخنرانی: شیوا محبوبی
- موزیک زنده از گروه هنری گراوان با مسئولیت فریبرز گرمی
- سپس DJ مرغان به همراه عزیزان شرکت کننده برنامه را تا پاسی از شب ادامه خواهد داد.

یوتیوبی (سوئد)

شنبه - ۹ مارس ۲۰۱۹، از ساعت ۷ عصر
محل: Folkets Hus Hammarkullen
یا اسپورهای ۴، ۸ و ۹ بطرف Angered

غذا و نوشیدنی در محل موجود است.
ورودی ۵۰ کرون
ورودی برای پناهجویان رایگان است.

روز و ساعت این برنامه را بخاطر بسیاری از دوستانتان را نیز به این برنامه دعوت کنید.
تلفن تماس، عبدالله اسدی 0737178819 (0) 46
حزب کمونیست کارگری ایران، تشکیلات کونترک

پیام حمید تقوایی بمناسبت چهلمین سالگرد انقلاب ۵۷

روز اول به زنان تاخت، به کارگران و دانشجویان تاخت، به کردستان حمله کرد و بالاخره در ۳۰ خرداد شصت شمشیر را از رو بست و همه فعالین و نیروهای چپ و آزادیخواه را از دم تیغ گذراند. کشتارها و جنایتهای این حکومت برای به عقب راندن خواستها و آرمانهای بود که مردم برای تحقّقشان انقلاب کرده بودند.

خواستهای که امروز هم جامعه برای تحقّق آنها پیا خاسته است.

یک تفاوت اساسی شرایط امروز با سال ۵۷ اینست که جنبشهای حق طلبانه عظیمی در ایران شکل گرفته است و قدرتمند به پیش میرود. جنبش کارگری علیه فقر و نابرابری و بیحقوقی و سرکوب در کل جامعه، جنبش زنان علیه آپارتاید جنسی و برای رسیدن به آزادی و رهائی، جنبش جوانان و دانشجویان، جنبش معلمان، پرستاران، بازنشستگان، مالباختگان، جنبشهای اجتماعی علیه تخریب محیط زیست، جنبش مردمی که به مذاهب و ملیتهای مختلف منسوب اند و علیه تبعیضات مبارزه میکنند، جنبش همجنس گرایان برای برسمیت شناخته شدن و علیه تبعیض و تحقیر. در طی چهل سال گذشته در تمام این عرصه ها مردم حق طلب از پاننشسته اند و مبارزات گسترده ای را به پیش برده اند. انقلابی که در ایران شکل میگیرد بر دوش این جنبشهای اجتماعی بجلو آمده و سر

بلند کرده است. این انقلاب را دیگر نمیشود مثل ۵۷ اسلامیزه کرد یا با هر ایدئولوژی دیگری به تحریف و شکست کشاند. انقلابی که در حال شکلگیری است انقلابی است برای آزادی و برابری و رفاه صریح و روشن و شفاف از همین امروز هدف و خواستهای انسانی خود را اعلام کرده است.

انقلاب ۵۷ شکست خورد ولی از تاریخ حذف نشد. انقلابات شکست خورده هم دستاوردهای خودشان را دارند. یک دستاورد انقلاب ۵۷ تشکیل شوراها بود. مردم آزادی و رهائی و دخالت در سرنوشت خود را با شوراها بیان و تداعی میکردند و خواستار اداره شورائی جامعه بودند. شعار و خواستی که امروز هم در دل اعتراضات کارگری و دانشجویی مطرح میشود. مهمترین دستاورد ۵۷، تجربه ارزشمند شکلگیری شوراها و خواست و آرمان شوراها، امروز هم زنده است و پرچمش را کارگران با شعار اداره شورائی پیشاپیش جامعه برافراشته اند.

این بار نیروهای انقلابی و کمونیستی مثل حزب کمونیست کارگری در میدان هستند که در تمام چهل سال گذشته یک لحظه از مبارزه علیه تبعیض و بی حقوقی و فقر و نابرابری و سرکوب از پای ننشستند و پیگیرانه برای حقوق انسانی و برابری و آزادی و رفاه مبارزه کرده اند. این بار جامعه در سطح

کمونیسم کابوس سران حکومت شده است! آرش دشتی

سال ها بود که سران و دم و دستگاه و مدیای گفتاری و نوشتاری و کله گنده ها و امامان جمعه رژیم، تلاش میکردند اعتراضات مردم به حکومت را به دشمنان! نسبت دهند، از مجاهدین خلق و آمریکا نام می بردند تا بلکه بتوانند این مبارزات را تخریب کرده و زیر سوال ببرند. این حربه تبلیغی رژیم دیگر کارساز نیست و مردم به این نوع تبلیغات پوچ و واهی واقعی نمینهند. مجاهدین، آمریکا و سلطنت طلبان، ربطی به مبارزات مردم ندارند. این جریانات متکی به نیروی توده ها نبوده و اعتقادی به سازماندهی مبارزات و اعتراضات مردم ندارند. اینان چشم به بالا دارند و قصد و نیت سیاسی شان را از طریق لابیگری دنبال کرده و بدنبال پروژه هایی از نوع رژیم چنج هستند و اهدافشان را بدون دخالت توده های مردم پیش میبرند.

با پیشروی جنبشهای اعتراضی نظیر جنبش های کارگری، زنان، معلمان، کامیون رانان، بازنشستگان و دانشجویان، نقش کمونیسم در اعتراضات و اعتصابات، جدی و غیرقابل انکار شده است. وجود شبکه های اجتماعی و پیشروی اعتراضات و تعمیق آنها و

وسیع شدن انقلاب را تدارک دیده و برای انقلاب خود را آماده کرده است. ما اجازه نخواهیم داد که یک بار دیگر انقلاب را به شکست بکشاند. انقلابی که در ایران شکل میگیرد آزادی و برابری و رفاه

پاسدار محسن رفیق دوست - مدیرعامل بنیاد مستضعفان - انجام داده بود، مجری برنامه، بحث حقوق ۱۹ میلیون تومانی رفیق دوست و دیگران را پیش کشید و رفیق دوست جواب داد: «کسی که در طول ماه فقط ۳۰ ساعت در خانه اش هست و بقیه ی روزها را در استان ها سفر می کند تا کشور را آباد کند، ۱۹ میلیون تومان، رقمی نیست!» مجری به طور جدی یا نمایشی، در جواب رفیق دوست گفت: «آیا آن کارگری که در اعماق زمین و در معدن با آن همه خطر جانی کار می کند، به فکر آبادی مملکت نیست؟»

اینجا بود که رفیق دوست، با لحنی بازجوگرانه به مجری توپید: «شما از مرام کمونیستی که دفاع نمی کنید!»

و مجری با رنگ پریدگی چند بار می گوید: «نه، نه، اصلاً»

این البته اولین بار نیست که عوامل جمهوری اسلامی از یک خطر واقعی و قریب الوقوع یاد می کنند. این خطر از زمانی خواب راحت را از چشمان سران جمهوری اسلامی ربوده است که بساط ناجیان اش در کنفرانس برلین بهم ریخته شد. از سال ۱۳۸۸ شیخ خواجهنکی کمونیسم بالای سر سران جنایتکار جمهوری سرمایه داری اسلامی می چرخد و اکنون به کابوس آنها بدل شده است.*

را برای همگان متحقق خواهد کرد. ما این را تضمین میکنیم.

زنده باد انقلاب!
زنده باد مردم مبارزه
ایران!

این نوشته متن کتبی پیامی است که روز ۱۳ بهمن ماه ۹۷ از تلویزیون کانال جدید پخش شد.



اختیار آنها قرار دادند.

هیئت سازمان ملل اعلام کرد که در جریان برخی از مسائل در مورد کارگران هست اما هر نوع خبر و یا گزارش دقیق در مورد کارگران زندانی به آنها کمک میکند که سیاست دقیقتری در این مورد داشته باشند. آنها گفتند که در اواخر ماه فوریه و اوایل مارس کنفرانس حقوق بشر در ژنو برگزار میشود و در نشست های آن در مورد کارگران دستگیر شده و گزارشات که بدست آورده اند نیز صحبت خواهند کرد و از هر کمکی که بتواند باعث آزادی این کارگران بشود، دریغ نخواهند کرد.



مورد برخورد سرکوبگرانه حکومت به کارگران زندانی برای هیئت سازمان ملل توضیحاتی داده و سپس اسناد و مدارکی را که در مورد این عزیزان به همراه داشتند، از جمله نامه ای که اخیراً اتحادیه آزاد کارگران ایران به جامعه بین المللی نوشته و خواهان اعمال فشار به حکومت اسلامی برای آزادی جعفر عظیم زاده و پروین محمدی شده اند را، در

ملاقات مینا احدی با مسئولین حقوق بشر سازمان ملل در باره وضعیت کارگران زندانی

این کارگران و نحوه برخورد جمهوری اسلامی به این زندانیان سیاسی را به اطلاع جمع رساند. مینا احدی گفت حکومت اسلامی برای این کارگران پرونده های امنیتی تشکیل داده و نه فقط خودشان، بلکه خانواده های آنها را مورد اذیت و آزار قرار میدهد. هیئت سه نفره ایرانی به سرپرستی مینا احدی در

ایشان از همکاران نزدیک آقای جاوید رحمان گزارشگر سازمان ملل در مورد ایران است. مینا احدی در این نشست در مورد اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، جعفر عظیم زاده، پروین محمدی، بهنام ابراهیم زاده و همچنین کارگران زندانی دیگر در سراسر ایران صحبت کرد و مختصری از چگونگی دستگیری، اتهامات وارده به

چهارشنبه ۲۴ بهمن (۱۳ فوریه) مینا احدی با هیئتی از مسئولین حقوق بشر سازمان ملل ملاقات کرد. در این ملاقات آقایان Gurdip Sangha و Ciaron Murnane و خانم Yasmin Abou Mansour حضور داشتند. این افراد در دفتر حقوق بشر سازمان ملل فعالیت میکنند و سرپرستی هیئت آنها با آقای سانقا بود.

فروغ تاجبخش، از مادران خاوران، درگذشت!

عزیز و گرامی است.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۱ بهمن ۱۳۹۷ - ۱۰ فوریه
۲۰۱۹

اعدام درگذشت مادر لطفی، فروغ تاجبخش، را به همه مبارزان راه آزادی و عدالت و بویژه به خانواده و بستگان این عزیز از صمیم قلب تسلیت می گوید.

یاد مادر لطفی همیشه

هیچکس دیگری اجازه نیابد حق آزادی بیان و عقیده و دیگر آزادیهای سیاسی و همچنین حق مبارزه برای یک دنیای بهتر را لگدکوب کند.

کمیته بین المللی علیه

نمی خواستم بیشتر از این ببینم.»

مادر لطفی به رود جوشان و جنبش دادخواهی در ایران تعلق داشت. دادخواهی نه فقط به خاطر کشتن فرزندش توسط جمهوری اسلامی بلکه دادخواهی برای همه قتل و جنایات و ستمی که جمهوری اسلامی مرتکب شده و در پرونده سیاه خود ثبت کرده است.

مادر لطفی در تمام این سالها به همراه هزاران مادر دیگر به دنبال آن بود که آمران و عاملان تمام جنایات صورت گرفته توسط جمهوری اسلامی محاکمه شوند. او همچون همه مادران داغ دیده می خواست که مسببین این جنایات محاکمه شوند تا

فروغ تاجبخش، مادر انوشیروان لطفی از زندانیان سیاسی اعدام شده دهه ۶۰ در ایران، معروف به مادر لطفی درگذشت.

به گزارش منابع خبری فروغ تاجبخش، معروف به مادر لطفی، یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۹۷ چشم از جهان فرو بست.

او که فرزندش پیش از انقلاب بهمن ۵۷ و پس از انقلاب در رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی به زندان و اعدام محکوم شد، یکی از پیگیران محل دفن زندانیان سیاسی اعدام شده سال ۱۳۶۷ بود.

مادر لطفی روایت کرده بود: پس از شنیدن خبر اعدام فرزندش - انوشیروان لطفی - «راهی خاوران شدم، با دست خاکها را کنار زدم، خاک را شکافتم پیراهن چهارخانه تن پسرم بود دیگر



جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت، باید از شورای حقوق بشر سازمان ملل اخراج شود!

پروین محمدی در بند ۲۰۹ زندان اوین است



کارگران نیشکر هفت تپه و سپیده قلیان، بهنام ابراهیم زاده، آتنا دائمی، معلمان زندانی و تمامی فعالین سیاسی تحت عنوان اتهامات امنیتی همچون "اخلال در نظم و امنیت ملی"، "تبلیغ علیه نظام"، نشر اکاذیب" و نمونه هایی از این دست دستگیر و زندانی شده اند. جرم همه اینها دفاع از حقوق پایه ای و بديهی کارگران و حقوق انسانها و مبارزه برای داشتن یک زندگی انسانی برای همه مردم است. جرم اینها دفاع از آزادیخواهی و اعتراض علیه زندان و شکنجه است. در قاموس حکومت مفتخوران حاکم دفاع از کارگر جرم است. دفاع از حقوق کودک جرم است. دفاع از حقوق زنان و دفاع از آزادی مردم جرم است. با کارزارای قدرتمند علیه کل ماشین سرکوب و جنایت جمهوری اسلامی باید به پا خاست. جمهوری اسلامی در هراس از سر بلند جنبش قدرتمند کارگری و فضای پر تلاطم جامعه بر احضارها و دستگیری ها شدت داده است. این تهاجم حکومت را با گسترش اعتراضات در سطحی سراسری میتوان و باید عقب راند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
Shahla.daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com

۲۰ بهمن ۱۳۹۷

۹ فوریه ۲۰۱۹

پروین محمدی نایب رئیس اتحادیه آزاد کارگران ایران و از چهره های سرشناس کارگری به بند ۲۰۹ اوین منتقل شده است. بند ۲۰۹ بند نگهداری به بند زندانیان زیر بازجویی مشهور است. بنا بر خبرهای منتشر شده از سوی محمد علی جداری فروغی وکیل پروین محمدی و به نقل از مریم محمدی خواهر پروین، بعد از هفت روز بیخبری، امروز نیز به آنها ملاقاتی داده نشد و تنها پس از پافشاری خواهر پروین مبلغی پول و لباس را برای رساندن به وی تحویل گرفته اند. همچنین در پاسخ به درخواست آنان برای ملاقات، به آنها گفته شده است که شنبه آینده پیگیری کنند و به وقتش پروین تماس تلفنی خواهد گرفت. وضعیت پروین محمدی نگران کننده است. محروم کردن او از حق ملاقات و انتقال به بند ۲۰۹ از مصادیق بارز شکنجه و فشار بر روی زندانیان سیاسی و بر روی خانواده آنهاست. با کارزاری گسترده در برابر این بساط شکنجه و زندان باید ایستاد. پروین محمدی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شود. پروین محمدی و جعفر عظیم زاده در نهم بهمن ماه بازداشت شدند. جعفر عظیم زاده با حکم ۶ سال زندان به زندان اوین منتقل شده است و برای پروین محمدی قرار بازداشت موقت یکماهه تحت عنوان اتهامات امنیتی صادر شده است.

پروین محمدی و جعفر عظیم زاده همچون اسماعیل بخشی از رهبران محبوب

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی رسماً به ریاست شورای جهانی حقوق بشر سازمان ملل برای شرکت دادن جمهوری اسلامی اعتراض دارد! پیش از شروع این اجلاس از همه فعالین سیاسی و اجتماعی، احزاب و سازمانهای مترقی و پیشرو، اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگری، زنان، معلمان و غیره می‌خواهیم با اقدامات اعتراضی در سطح بین‌المللی مانع حضور نماینده جمهوری شوند. ما لیست طولی از جانباختگان در شکنجه‌گاه‌ها و زندانهای جمهوری اسلامی را به همراه ترجمه سخنان اسماعیل بخشی نماینده شجاع و سرشناس کارگران هفت‌تپه و سپیده قلیان را به زبان انگلیسی بعنوان مشتی از خروار به این مجمع ارجاء می‌دهیم و تلاش داریم توسط وکلای شرکت کننده در این مجمع قرائت شود.

یک بار دیگر تأکید می‌کنیم؛ شورای حقوق بشر سازمان ملل در اولین اقدام باید جمهوری اسلامی را محکوم کند و به همین دلیل جمهوری اسلامی باید از این مجمع اخراج گردد و کیفرخواست مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و جنایات بی‌شمارش علیه بشریت باید در این اجلاس بصورت علنی قرائت گردد!

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی
۲۴ بهمن ۱۳۹۷
۱۳ فوریه ۲۰۱۹

کوچک از کارنامه سراسر تبهکاری جمهوری اسلامی علیه اعتراضات به حق فعالین سیاسی و اجتماعی است! شورای حقوق بشر سازمان ملل باید چه چیزهای دیگری از این حکومت سراسر خون و جنون بداند تا نماینده جمهوری اسلامی را به جرم جنایت علیه بشریت به این شورا راه ندهد؟! چه چیزی برای این شورا ناروشن است؟! چند هزار نفر دیگر باید دستگیر و شکنجه و سر به نیست شوند؟! شورای حقوق بشر سازمان ملل با حضور نماینده جمهوری اسلامی و شنیدن دروغ‌های مسمم کننده، فریبکاری مهندسی شده و کتمان حقایق آشکار، دارد خاک به چشم مبارزات مردم ایران می‌پاشد و عملاً مشروعیت خود و اجلاس سالانه‌اش را زیر سؤال می‌برد. جواد ظریف، نماینده جمهوری اسلامی، همه جنایات چهار دهه این حکومت و سیاست‌های تروریستی و تبهکارانه آنرا نمایندگی می‌کند!

ما از همه مجامع بین‌المللی، بویژه وکلای جسوری که در این اجلاس حضور دارند مصرانه می‌خواهیم مانع سخنرانی جواد ظریف شوند! او باید در پیشگاه مردم متمدن جهان پاسخگوی جنایات بی‌شمار حکومتی باشد که بعنوان نماینده آن، دارد اعتبار و مشروعیت این اجلاس را زیر سؤال می‌برد.

جهان متمدن، چهار دهه سرکوب و جنایات سیستماتیک حکومت اسلامی ایران در نقض خشن ابتدایی‌ترین مبانی آزادی‌های اجتماعی را بخوبی می‌شناسد. بارها و بارها جمهوری اسلامی به دلیل جنایات بی‌شمارش، در حق شهروندان، به دلیل دستگیری و شکنجه و اعدام و سر به نیست کردن مخالفان در مجامع بین‌المللی محکوم شده است. تمامی گزارشگران ویژه حقوق بشر سازمان ملل در باره سرکوب خشن و رفتار ضد بشری جمهوری اسلامی شهادت داده‌اند! ده‌ها نهاد و اتحادیه معتبر و بین‌المللی به جمهوری اسلامی برای رفتارهای سرکوبگرانه و ضد بشری آن اخطار داده‌اند و آنرا در سطح جهان افشا و رسوا کرده‌اند.

به اقرار صریح خود حکومت اسلامی فقط در یک سال اخیر بیش از هفت هزار نفر به دلیل اعتراضات خیابانی دستگیر و زندانی شده‌اند! در طی همین یک ماه گذشته، رهبران تشکلهای کارگری، زنان، معلمان، دانشجویان، نویسندگان، رانندگان کامیون، وکلای دادگستری، فعالین محیط زیست، مدافعین حقوق کودکان و... به جرم متشکل شدن و اعتراض به فقر و فلاکت و فساد توسط دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ربوده شده‌اند، در زندانها شکنجه و به حبس‌های طولانی و حکم شنیع شلاق محکوم شده‌اند. در مواردی به طرز مرموزی به قتل رسیده‌اند. این فقط یک گوشه

تجمعات اعتراضی معلمان در شهرهای ارومیه و اردبیل

بهمن را داده اند.

اعتراضات معلمان و بازنشستگان به فقر و گرانی، به شکنجه و زندانی کردن فعالین اجتماعی، و برای رفاه همگانی و یک زندگی انسانی است. این خواسته‌های همه مردم در برابر چپاولگران حاکم اسلامی است. کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران از همه معلمان شاغل و بازنشسته می‌خواهد که به این اعتراض بپیوندید. معلمان و بازنشستگان در همه شهرهای آذربایجان می‌توانند در برابر ادارات آموزش و پرورش دست به تجمع‌های اعتراضی مشابه زده و از همدگر حمایت کنند.

زنده باد اعتراضات و اعتصابات سرتاسری کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران ۲۵ بهمن ۱۳۹۷ برابر با ۱۴ فوریه ۲۰۱۹

امروز ۲۵ بهمن ماه ۱۳۹۷ معلمان در شهرهای اردبیل و ارومیه در پی فراخوان قبلی شان، در مقابل اداره آموزش و پرورش این شهرها دست به تجمع اعتراضی زدند. بر روی پلاکاردهایی که در دست معلمان در این شهرها بود، نوشته شده بود: "معلمان زندانی آزاد باید گردند"، "معیشت، منزلت، کرامت"، "تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم"، "این صف گوشت نیست، صف فرهنگیان است"، "آموزش رایگان حق مسلم ماست"، "درمان رایگان" و "افزایش حقوقها به بالای خط فقر"!

تجمعات اعتراضی معلمان شاغل و بازنشسته همسو با اعتراضات در سایر شهرهای ایران صورت گرفته است. در هفته گذشته در اصفهان نیز تجمع اعتراضی معلمان برگزار شد و در تهران نیز معلمان و بازنشستگان فراخوان تجمع در مقابل وزارت کار در تاریخ 30

اعتصاب کارگران سیمان صوفیان و پرداخت طلب کارگران نیشکر هفت تپه

موقعیت و فضایی که اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه ایجاد کرد خلاص کند

یک خواست محوری کارگران نیشکر هفت تپه آزادی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان می باشد که همچنان در زندان بسر می‌برند. جنبش دفاع از کارگران نیشکر هفت تپه و آزادی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و همه زندانیان سیاسی را باید فعالانه گسترش داد.

پیش بسوی اعتصابات سراسری حزب کمونیست کارگری ایران ۲۳ بهمن ۱۳۹۷، ۱۲ فوریه ۲۰۱۹

و این کارگران مشمول طرح طبقه بندی مشاغل شدند. این عقب نشینی از جمله دستاوردهای مبارزات درخشان کارگران نیشکر هفت تپه در آذرماه و آبان ماه است. کارفرما و دولت در همدستی با هم ابتدا دست به دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری در این کارخانه زدند. اسماعیل بخشی را دوباره دستگیر کردند تا نیشکر هفت تپه را که مکان ویژه ای در مبارزات کارگران و جلو آوردن گفتمانهای آزادیخواهانه، برابری طلبانه و اداره شورایی در کل جامعه پیدا کرده بود، عقب برانند. در همین راستا تلاش کرد بساط شوراهای اسلامی را در نیشکر هفت تپه برپا کند. اما با وجود این تقلاها نتوانستند خود را از زیر فشار خواسته‌های کارگران و

ادامه تجمع و اعتصاب کارگران کارخانه سیمان صوفیان تبریز روز ۲۳ بهمن کارگران کارخانه سیمان صوفیان در استان آذربایجان شرقی برای ششمین روز متوالی در اعتراض به عدم پرداخت سه ماهه مزد و چندین ماه حق بیمه شان دست به اعتصاب زدند. کارگران اعلام کرده اند که تا دریافت کامل مطالباتشان به اعتراض خود ادامه داده و هر روز مقابل کارخانه تجمع خواهند کرد.

دستمزد آذر ماه کارگران نیشکر هفت تپه پرداخت شد روز ۲۳ بهمن دستمزد آذر ماه کارگران نیشکر هفت تپه پرداخت شد. در عین حال قرارداد بیش از ۱۵۰۰ کارگر روزمرد این کارخانه به قرارداد مستقیم تبدیل گردید

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه روغن نباتی جهان در زنجان

معرض و خشمگین اند.

کارخانه روغن نباتی جهان بمانند صدها کارخانه و واحد تولیدی دیگر در ایران، با مشکلات عدیده از جمله تامین مواد اولیه و مشکلات مالی روبرو است و مسئولین هیچ قدمی در جهت حل مشکلات کارخانه و کارگران برنمی‌دارند.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران، از مردم زنجان و کارگران کارخانجات این شهر می‌خواهد که بهر شکل ممکن از اعتراضات این کارگران حمایت کنند. صدها کارگر این واحد، به‌مراه خانواده هایشان و با حمایت سایر کارگران صف قدرتمندی را تشکیل می‌دهند

به گفته کارگران، از یکسال پیش، همه وعده و وعیدهای مسئولین و کارفرما پوچ بوده است. کارگران هنوز ۵ ماه حقوق و بیمه و مزایا طلب دارند. کارگران در آستانه عید نوروز نگران عدم دریافت حقوق و معوقاتشان هستند و بشدت

بنا به اخبار درج شده در رسانه ها، امروز پنجشنبه ۲۵ بهمن ماه، کارگران کارخانه روغن نباتی جهان در مقابل استانداری زنجان دست به تجمع اعتراضی زدند. اعتراض این کارگران به عدم پرداخت دستمزد و بیمه و سایر معوقات شان میباشد. بنا



پیش بسوی تشکیل شوراهای سازماندهی اعتراضات

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران ۲۵ بهمن ۱۳۹۷ برابر با ۱۴ فوریه ۲۰۱۹

که میتواند کارفرما و دولت حامی شان را وادار به عقب نشینی کند. باید در برابر سرداندن کارگران و بلاتکلیفی و نپرداختن معوقات مزدی کارگران دست به اعتراض قدرتمندتری زد.

زنده باد اعتراضات و اعتصابات سرتاسری



در پاسخ به یک هیاهو

حمید تقوایی

اخیرا سیاوش دانشور از رهبری حزب حکمتیست به بهانه سخنرانی من در تورنتو انتقاد که چه عرض کنم به پرخاش تند و خصمانه ای علیه من و حزب کمونیست کارگری دست زده است و درابتدا هم اظهار امیدواری کرده که یادداشت ایشان با "جنجال‌های غیرمتمدانه و تعصبات سکتاریستی روبرو نشود". متأسفانه اولین مصداق جنجال سکتاریستی و غیرمتمدانه همین یادداشت کذائی ایشان است. اما من در پاسخ به این یادداشت مقابله به مثل نمیکنم. نکاتی را برای روشن شدن موضوع بخصوص به خواننده ای که احتمالاً کل سخنرانی را نشنیده و با این هیاهو روبرو شده است توضیح میدهم و قضاوت را به خواننده میسپارم.

نکته اول اینست که ایشان کل سخنرانی را با این ادعا کنار میگذارد که "مجموعه کلی گوئی و آژیتاسیون پوپولیستی و صدور احکام خود خشنودکن است و چیز دندانگیری در آن یافت نمیشود." به نظر میرسد منتقد ما در اصل بحث چیز دندانگیری برای نقد پیدا نکرده است و تصمیم گرفته است با یک حکم کلی "آژیتاسیون پوپولیستی" خیال خودش را راحت کند. این ادعا برای قانع کردن کسی نیست، بلکه برای جلب توجه کسانی است که فی الحال علیه حزب ما صف کشیده اند. برای خنک کردن دل سوته دلانی است که تنها میتوانند حول چنین پرخاشهایی به حمید تقوایی و حزب کمونیست کارگری گرد هم

بلکه با یک هیاهو طرف هستیم.

انقلاب و منزله طلبی

تا آنجا که به موضوع انقلاب و متدولوژی برخورد به انقلاب و تحولات ۸۸ و غیره مربوط میشود بارها در این مورد گفته و نوشته شده است. اما اکنون که باز این بحث مطرح میشود ناگزیرم برای چندمین بار به این بحث بپردازم.

اختلاف نظر در مورد شیوه برخورد به انقلاب از همان مقطع بعد از درگذشت منصور حکمت در صفوف حزب آغاز شد. (خواننده علاقمند میتواند به اسناد این مباحثات که علناً منتشر شده و در دسترس است رجوع کند). این یکی از اختلاف نظرات پایه ای بود که به جدائی حزب حکمتیست منجر شد. موقعیت سیاسی امروز ما اساساً ناشی از انتخاب ما در آن دوره است.

کوروش مدرسی بجای انقلاب (بقول خودش "انقلاب سواری") سناریوی نافرمانی مدنی+فراندوم+ قانون اساسی را مطرح کرد و طرفدارانش با وجود اینکه اعلام کردند نظرات او را قبول ندارند به همراه او حزب را ترک کردند. اولین بار در دل همین جدال لقب "آژیتاسیون پوپولیستی" به سوی ما که بر انقلاب تأکید میکردیم پرتاب شد. آن زمان سیاوش خود یکی از منتقدین این نظرات کوروش مدرسی و دریافت کننده لقب انقلاب سواری پوپولیستی بود. اما متأسفانه امروز با همین انگ به سراغ ما آمده است. دوستان حکمتیست از رهبرشان جدا شده اند اما همچنان همان متد و شیوه نگرش به انقلاب را حفظ کرده اند. ریشه اختلاف نظر بر سر ۸۸ اینجاست.

ما خیزش ۸۸ را جنبشی انقلابی ارزیابی کردیم چون توده مردم علیه کل دستگاه حکومت به خیابان ریختند؛ و حکمتیستها آنرا جنبش سبز و ارتجاعی نامیدند، چون این حرکت توده ای به بهانه تقلب در انتخابات و حمایت از موسوی و کروبی آغاز شده بود. ملاک دوستان حکمتیست محل و بهانه شروع حرکات اعتراضی و خیزشهای توده ای و نفوذ و دخالت نیروهای راست و ارتجاعی در آنست. با چنین ملاکی خیزش ۱۸ تیر ۷۸ نیز حرکتی ارتجاعی است چون به بهانه بسته شدن روزنامه دو خرداد سلام شروع شد و دفتر تحکیم وحدت که یک نهاد دانشجویی طرفدار خاتمی بود نقش فعالی در آن داشت. در تحلیل و تبیین همین خیزش ۱۸ تیر منصور حکمت مقاله ای نوشت تحت عنوان "جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی آغاز میشود". این دوستان که خود را حکمتیست میدانند قاعدتاً موضع و برخورد منصور حکمت به ۱۸ تیر را باید قبول داشته باشند. اما نمیتوان خیزش ۷۸ را آغاز جنبش توده ای برای سرنگونی دانست و خیزشی بمراتب توده ای تر، رادیکال تر و طولانی تر از آنرا ارتجاعی نامید. با چنین ملاکهای غیر سیاسی و ایدئولوژیکی حتی باید انقلاب ۵۷ را هم ارتجاعی نامید چون خمینی رهبر آن بود و الله اکبر یک شعار اصلی آن. و خیزش اوکراین که با حرکت توده مردم به ستوه آمده از شرایط غیر قابل تحمل اوکراین پیوسته به بازار آزاد شروع شد را هم باید به پای کودتای آمریکائی نوشت. کودتا خصلت نمای خیزش مردم اوکراین نبود، قیچی کننده آن بود. من همان زمان

در اینباره نوشتم: "تحولات اوکراین نه ادامه انقلاب نارنجی و کلا انقلابات مخملی است و نه بازگشت به جنگ سرد بلکه اعتراضی است در چارچوب انقلابات و اعتراضات این دوره علیه دولتها و یک درصدیهای حاکم. ... میتوانید با این نکته موافق باشید و در عین حال تحولات اوکراین را انقلاب ندانید. در این صورت اختلاف ما بر سر نامگذاری تحولی است که در مضمون و زمینه های شکلگیری آن اتفاق نظر داریم. اما اینکه چرا این تحول را انقلاب نامیدم دلیل بسادگی اینست: هر زمان در پایتخت یک کشور چند صد هزار نفر- طبق آمار ویکی پدیا از چهارصد تا هشتصد هزار نفر در هفته اول دسامبر و پنجاه تا دویست هزار نفر در راهپیمائی ها- علیه دولت حاکم بخوابان بیابند، میدان اصلی شهر را تصرف کنند، تحت حمله پلیس و تک تیراندازها بیش از هشتاد کشته بدهند و عقب نشینند، و بالاخره باعث سقوط دولت و فرار رئیس جمهور بشوند، و بعد هم دولت موقت ناگزیر شود بمیدان رجوع کند و اعتبارش را از مردم بگیرد، من آن تحول را انقلاب مینامم. اینکه احزاب و نیروهای راست و فاشیست و اولترا ناسیونالیست و کلا دار و دسته های حاکم و دولتهای غربی و روسیه و غیره چگونه دخالت کردند و چه نقشی داشتند در خصلت و ماهیت این حرکت تغییر نمیدهد." و به نظر من این متدی است که هر نیرو و حزب انقلابی که نمیخواهد تنها نظاره گر و قاضی تاریخ باشد، باید در برخورد به تحولاتی نظیر تحولات در ایران ۸۸ و یا اوکراین ۲۰۱۴ داشته باشد.

از صفحه ۹

اما مساله از اوکراین و ۸۸ فراتر است. با متدولوژی و مواضعی که این دوستان دارند هیچ خیزش توده ای قابل حمایت نیست. چون همیشه نیروهای بورژوازی و راست هم در حرکت‌های توده ای حضور بهم می‌رسانند. نیروهای راست بر خلاف فرقه های چپ منزله طلب که فتوا میدهند "مردم خر نشوید" خانه نمی‌نشینند، بلکه در تحولات انقلابی فعالانه دخالت میکنند و تلاش میکنند آنرا تحریف کنند و به شکست بکشانند. هیچ انقلابی با هژمونی چپ و رهبری کارگری بدینا نمی‌آید. باید وارد کوران انقلاب شد و رهبری و هژمونی را به چنگ آورد. ما این روش را انتخاب کرده ایم. یعنی همان روشی که خیزش ۱۸ تیر را آغاز جنبش توده ای برای سرنگونی مینامد و به یاد انقلاب ۵۷ تاریخ شکست نخوردگان را مینویسد. دوستان حکمتیست بر عکس قدم در راهی گذاشته اند که خیزش انقلابی را از پیش شکست خورده اعلام میکنند، مردم را به خانه نشینی فراخوان میدهند و بعد هم دلش را به این خوش میکنند که دیدید گفتیم!

پاسیفیسم نتیجه ناگزیر چنین موضعگیری‌هایی است. این منزله طلبی و خودداری از حتی پا به آب زدن - قسمت گود استخر پیش کش - ظاهرا خیلی رادیکال و اصولی به نظر میرسد، اما در واقع بیشترین خدمت را به راست میکند. وقتی خیزش انقلابی ۸۸ را به حساب موسوی و کروی می‌نویسید و آنرا جنبش سبز مینامید، راست را بزرگ داشته اید. وقتی فراخوان خانه نشینی میدهید میدان را

برای یکه تازی راست خالی میکنید. زمانی منصور حکمت در سمینار "آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است" گفت "خوشم نمی‌آید از کسانی که کتاب مفصل مینویسند تا بگویند نمیشود هیچ کاری کرد. اگر هیچ کاری نمیشود کرد این کار را هم نمیکردی و میرفتی خانه ات دیگر!"

این را منصور حکمت در نقد کسانی گفت که آن زمان از حزب جدا شده و کتاب چند صد صفحه ای در مورد ماندگار بودن جمهوری اسلامی نوشته بودند. در مورد تز مشعش "مردم خر نشوید" نیز دقیقا همین را باید گفت. اینجا لازمست به نکته ای در مورد شعارها اشاره کنم. منتقد ما ادعا میکند شعار "سپهسالار پینوشه ایران شیلی نمیشه" در ۸۸ داده شده. تا آنجا که من بیاد دارم این شعار از جانب توده ای ها در زمان ریاست جمهوری بنی صدر و بعد از مغضوب واقع شدن او مطرح شد. منظور از پینوشه هم بنی صدر بود و نه خمینی. بنابراین آنچه منتقد ما در مورد تشابه خامنه ای با پینوشه و موسوی با آئنده بهم بافته و همه را به حزب ما منسوب کرده تماما و از اساس پوچ و بی پایه است. اگر چنین شعاری هم در ۸۸ داده شده باشد قاعدتا باید از طرف حزب الهی ها و علیه موسوی باشد و از این نظر بیشتر میتواند با مواضع حزب حکمتیست خوانائی داشته باشد. با اینهمه منتقد ما این شعار را، آنهم با تعبیری وارونه، به ۸۸ و مواضع حزب ما وصل کرده و بدنبال آن به قلمفرسائی علیه پوپولیسم حزب پرداخته است.

اگر کسی واقعا و صادقانه میخواهد شعارهای ۸۸ را مرور کند باید "موسوی بهانه

است کل نظام نشانه است" را در صدر لیست خود قرار بدهد. این شعار خصلت نمای خیزش انقلابی ای بود که به قیام مردم در ۶ دی و یورش آنها به مقرهای نیروهای بسیج و سپاه منجر شد. آن زمان دوستان حکمتیست قیام ۶ دی را با این دلیل بسیار کوبنده که در روز عاشورا اتفاق افتاده به حساب حکومت ریختند و یکبار دیگر حقانیت موضع مشعش "مردم خر نشوید" را نتیجه گرفتند. در مورد عبارت با موسوی کشتی نمیگیریم که به نقل محافل ضد حزب در آن دوره تبدیل شد و امروز باز جناب دانشور خواسته است با تکرار آن سازش حزب با راست را نتیجه بگیرد فقط کافی است خواننده به نوشته ها و مصاحبه ها و گفتارهای تلویزیونی من و کل حزب در آن دوره در نقد روز بروز مواضع و اظهارات موسوی و کروی و طرفدارانشان مراجعه کند. همان دوره ای که دوستان منزله طلب ما مشغول واریز کردن اعتراضات توده مردم به حساب جنبش سبز بودند ما گام بگام و بطور زنده و مشخص مواضع موسوی و طرفدارنش را نقد و افشا میکردیم و از جامعه با شعار "موسی بهانه است کل نظام نشانه است" پاسخ میگرفتم.

در آخر اجازه بدهید با نقل قول نسبتا مفصلی از منصور حکمت که بروشنی متد کمونیسم کارگری در برخورد به جنبشها و حرکتها توده ای را توضیح میدهد این بخش را بپایان برسانم:

"کمونیسم کارگری چون نگاه میکند و انسانیت را میبیند که دارد با همه ابزارهایی که دسترس او هست و شعوری که در دسترسش هست مبارزه

میکند، میتواند بفهمد که پشت این شعارها و فرمولها پرچمهای متنوعی که بشریت بلند کرده واقعا چه امیالی هست. و چرا واقعا حتی بخشی از آن جنبش مال شما هست و لوان پشت آن پرچم است. در نتیجه رابطه ما را با احزاب، جنبشها، بخشهای مختلف و پرچمهای مختلف دگرگون میکند.

یکی گفته بود "فاشیسم و ناسیونالیسم و مذهب اشکال انحرافی اعتراض پرولتاریا" است! من برایش نوشتم نه اینطور نیست. اینها اشکال بورژوازی است برای قالب زدن به جنبشهای اعتراض کارگری. خود کارگر از خودش مذهب بیرون نمیدهد. خود کارگر از خودش ناسیونالیسم بیرون نمیدهد. کارگر از خودش نخواستن آن وضعیت را بیرون میدهد، بطور خودبخودی. ناسیونالیسم، مذهب، رفرمیسم دیدگاهها و جنبشهای سیاسی هستند مثل من و شما که خودشان را برده اند و گذاشته اند جلوی جامعه برای اینکه بتوانند از طریق اینها مردم حرفشان را بزنند. اگر این جنبشها را بگیرد جامعه هیچ چیزی نمیتواند بگوید. ولی از طریق مذهب، از طریق ناسیونالیسم، از طریق اصلاح طلبی، از طریق لیبرالیسم سعی میکند دردش را بگوید.

و دقیقا این نگرش است که ما را موظف میکند، بعدا در بحث حزب و جامعه میگویم، که برویم خودمان را بعنوان یک انتخاب واقعی بگذاریم پهلوی بقیه جنبشها در جامعه. تا همانقدر که میشود لیبرالیسم را یا رفرمیسم و پارلمانتاریسم و ناسیونالیسم را بعنوان یک روش اعتراض به آمریکا، مثلا

فرض کنید به امپریالیسم انتخاب کرد، کمونیسم کارگری را هم میشود بعنوان یک روش برای اعتراض به وضع ناهنجار زندگی در یک کشور تحت سلطه امپریالیسم انتخاب کرد.

شما نمیتوانید جهان را بخاطر عدم حضور خودتان ملامت کنید. اگر شما بعنوان یک جنبش سیاسی حضور ندارید که در نتیجه آن مردم به جنبش کمونیستی شما بیوندند، نمیتوانید به آنها خرده بگیرید که چرا به جنبش فمینیستی پیوسته اند. یا چرا به جنبش ناسیونالیستی پیوسته برای اینکه دردش را بگوید. اینها جنبشهای سیاسی ای هستند که زودتر از من و شما جنیده اند و رفته اند جلوی صحنه و انتخاب داده اند و نیازهای مردم را کانالیزه میکنند. ما این قدرت را داریم که پشت این را ببینیم و بگوییم پشت همه اینهایی که میبینید امیال طبقات اصلی اجتماعی را میشود دید و اگر شما این صلاحیت را پیدا کنید بعنوان یک جنبش سیاسی که بروید جلوی صحنه، او دیگر نمیروید پشت ناسیونالیسم گرد. میآید پشت جنبش کمونیستی. که همینطور هم شد. اگر شما پرچم کمونیسم را یکجایی بلند کنید یک مقدار زیادی از آدمهایی که قبلا فکر میکردند آها! باید از طریق رادیکالیزه کردن ناسیونالیسم به امرشان برسند میآیند و راحت در جنبش کمونیستی عضو میشوند."

دخالتهای و فعالیت گسترده حزب ما در حرکتها و جنبشهای اعتراضی بر این متد مبتنی است. و برعکس، کسانی مثل دانشور و حزب حکمتیست که درست در نقطه مقابل صفحه ۱۱

از صفحه ۱۰

داستان چیه".

اینجا بحث بر سر تعیین تکلیف خط استحاله تحت فشار جنبش سرنگونی طلبانه و اظهار ندامت برخی از استحاله چی ها است. در بخش سؤال و جواب هم اسم شیرین عبادی در همین چهارچوب مطرح میشود. سئوالی در مورد اینکه بعضی ها مسیح علینژاد را زن مستقل و الگو میدانند مطرح میشود و پاسخ من اینست: "اینجور نیست. الگو دختران خیابان انقلاب هستند، الگو سپیده قلیان است. چرا بگوئیم مسیح علینژاد! یک موقع شیرین عبادی مطرح بود که الان تواب شده حالا آمده در صف انقلاب. مسیح علینژاد هم از همانجا می آید ولی گذشته شان مهم نیست من خوشحالم که شیرین عبادی آمده در صف سرنگونی طلبی، به نفع مردم است. مسیح هم هر چه اینطور کار کند به نفع مردم است ولی اگر از الگو صحبت میکنید لطفا کم فروشی نکنید به مردم. یکی ایراندخت را الگو میکند یکی فاطمه زهرا را و یکی مسیح علینژاد را. الگوی ما سپیده قلیان است عکسش را بالا ببرید و اسمش را مطرح کنید. اعلام هم کرده که من مارکسیست و کمونیست هستم."

نقل قول کمی طولانی شد. ولی خواستم کل پاراگرافی که عبارت "شیرین عبادی آمده به صف انقلاب" از آن بیرون کشیده شده را نقل کنم تا خواننده متوجه شود که بحث بر سر چه بوده است. خودتان قضاوت کنید که آیا مضمون همین قسمت بحث- حال کل سخنرانی به کنار- در نقد راست و دوحردادپها است و یا در وصف و حمایت از آنها. ظاهرا گناه کبیره من آنست که گفته

ام هر چه بیشتر از استحاله چی ها سرنگون طلب شوند به نفع مردم است. آن هم با تاکید بر بزرگداشت دختران خیابان انقلاب و سپیده قلیان در برابر قهرمان سازی از امثال مسیح علینژاد و شیرین عبادی. تنها کسی میتواند این بحث را دفاع از راست و دو خرداد تعبیر کند که از پیش تصمیمش را برای افشاگری از حمید تقوایی گرفته باشد.

هیاهوی "توهین به لنین"

گناه کبیره دیگر من اینست که گویا مسیح علینژاد را با لنین مقایسه کرده ام! این حتی پوچ تر و مسخره تر از مورد شیرین عبادی است. از من در مورد ملاقات مسیح علینژاد با پمپئو پرسیده اند و پاسخ من اینست که ما به نفس ملاقات نقدی نداریم. مهم اینست که موضوع بحث و مذاکره چیست. و در ادامه میگویم متاسفانه گرایشی در جنبش چپ وجود دارد که نفس تماس با دولتهای بورژوازی و یا امپریالیستی و بویژه با دولت آمریکا را حرام میدانند. حزب ما اینطور فکر نمیکند و این هم مربوط به امروز و یا دوران بعد از منصور حکمت نیست. حزب ما سالها قبل قراری را که بوسیله منصور حکمت نوشته شده بود تصویب کرد مبنی بر اینکه ملاقات و مذاکره حزب با دولتها بجز دول اسلامی مجاز است. با شرایطی که مذاکره شفاف و علنی و بدون قید و شرط باشد و غیره.

مثال لنین و موضوع توافق او با دولت آلمان و سفر مخفیانه اش به روسیه با قطار آلمانی ها در این رابطه مطرح میشود. یعنی در نقد چپهایی که مذاکره با آمریکا را حرام میدانند و هویتشان نظیر اس

دبلیو پی انگلیس و حزب توده و اکثریت در ایران آمریکا ستیزی است. لنین در این متن مطرح میشود و نه در مقایسه با مسیح علینژاد. اما اگر قصد مچگیری و پرونده سازی باشد میتوان اینها را به هم مربوط کرد. بالاخره در سئوالی مربوط به ملاقات مسیح با پمپئو بحث مطرح شده و منتقد منصفی مثل سیاوش دانشور میتواند اصل موضوع را نادیده بگیرد، مسیح را به لنین وصل کند و جنجال راه بیندازد که به لنین توهین شد. میفرمایند "حرکت مسیح علینژاد یکی از قهرمانان حزب کمونیست کارگری، توسط آقای تقوایی و رئیس دفتر سیاسی شان با ابتذال بالائی با لنین رهبر مهمترین انقلاب کارگری جهان مقایسه شده است!!" بله بی شک ابتدالی در اینجا قابل مشاهده است. ابتدالی که با مقدسات و تابوهایش میخواید مضمون بحث را لوٹ کند و گرد و خاک بپاشد. تکلیف ادعای "مسیح بعنوان قهرمان کمونیست کارگری" را بالاتر روشن کردیم. منتقد عزیز ما هم آن جملات را شنیده است و با اینهمه این ادعاها را مرتکب میشود.

این هیاهو بر سر توهین به رهبر مهمترین انقلاب کارگری جهان تنها نشانه شیوه شبه مذهبی منتقد ما است. انسان به یاد توهین به مقام معظم رهبری و توهین به اعلیحضرت در دوره شاه می افتد که شیوه رایج پرونده سازی علیه مخالفین بود. میخوایند مضمون بحث را زیر توهین به مقام معظم لنین مدفون کنند. بحث بر سر تابو و نجس نبودن رابطه با دولتهای بورژوازی است و گردو خاک میکنند تا در همین مورد اظهار نظر نکنند. چپهای "ضد امپریالیستی"

نظیر سوسیال شونیستهای انترناسیونال دوم در همان زمان لنین را جاسوس آلمان و انقلاب اکتبر را کودتای معماری شده از طرف آلمانی ها نامیدند. متاسفانه این گرایش ضد آمریکائی که امروز تا حد ارتجاع ناب از جانب نیروهای نظیر اس دبلیو پی انگلیس و حزب توده ایران نمایندگی میشود هنوز تماما از جنبش چپ ایران رخت بر نبسته است. اگر مقایسه ای در کار است مقایسه چپ های ضد آمریکائی نظیر اس دبلیو پی با منشویکهای آن دوره است. منتقد ما هم کل بحث را شنیده است اما همچنان دوست دارد در مورد توهین به لنین گرد و خاک کند. شان نزول این هیاهوی ایشان، همچنان که پائین تر خواهیم دید، نوعی اظهار لطف و چراغ سبز زدن به این نوع چپ ضد آمریکائی است تا دفاع از رهبر مهمترین انقلاب کارگری!

بازهم در دفاع از انسانگرایی کمونیستی

سیاوش دانشور موقعیت را مناسب دیده تا یکبار دیگر به شعار انقلاب انسانی برای حکومت انسانی بتازد. این شعار و کلا بحث در مورد انسانگرایی سوسیالیستی نه در خود سخنرانی و نه در بخش سؤال و جواب آن مطرح نشده ولی باید دیگر متد جناب دانشور را شناخته باشید. بهانه ای پیدا کرده تا پرونده پوپولیستی ما را باز کند و چه چیزی پوپولیستی تر از دفاع از انسان و انسانیت و تداعی کردن سوسیالیسم با آن!

من در توضیح انسانگرایی سوسیالیستی اخیرا مقاله ای تحت عنوان "سوسیالیسم

عین انسانیت است" نوشته ام و نیازی نمی بینم اینجا وارد بحث در این مورد بشوم. تنها بخشی از متن اولین سخنرانی منصور حکمت در خارج کشور در اکتبر ۹۹ را در اینجا نقل میکنم:

"من فکر میکنم زیپ پوست هر انسان منصفی را باز کنید یک کمونیست بلشویک را میبینید که میخواهد از آن بیرون بیاید. در وجود تک تک ما سوسیالیستهای پرحرارتی نهفته است که میخواهد از این قالب بیرون بزند. از قالبهایی که هیچکدام از آنها از بدو تولد همراه ما نبوده اند. قالب نژادی، قالب مذهبی، قالب ملی، قالب قومی، قالب سنی، قالب جنسیتی، هیچکدام اینها هویت ما را در بدو تولدمان شکل نداده اند. من معتقدم آن سوسیالیسم درونی ما، آن آدم سوسیالیستی که داخل پوست جلد ماست زیر بار هویتهایی که در طول زندگی برای ما تراشیده میشود، و هست در فضا، و شما میبینید، و هر روزه آنها را حس میکنید، مدفون است. یکی از کارهایی که یک حزب کمونیستی باید بکند این است که این فضا را کنار بزند و آن آدم سوسیالیستی که در وجود اکثریت ما، لاقول در وجود آن بخشی از ما که آدمهای منصفی هستیم، را بیرون بیاوریم."

اگر کسی تاکید ما بر خصلت انسانی سوسیالیسم و مترادف گرفتن حکومت کارگری با حکومت انسانی را پوپولیسم میدانند باید اول تکلیف خود را با این نظر منصور حکمت روشن کند. من این نوشته منصور حکمت را، که بقول خودش درباره "قلب کمونیسم" است، بهترین توصیف "اساس سوسیالیسم انسانست" و

مبنای هم ارز بودن انقلاب و حکومت سوسیالیستی با انقلاب و حکومت انسانی میدانم. در نوشته "سوسیالیسم عین انسانیت است" توضیح مشروح تری در این باره داده ام که خواننده علاقمند میتواند به آن رجوع کند.

دلجوئی از چپ سنتی

منتقد منصف ما مدعی است که من با زبان احترام آمیزی از مسیح علینژاد و شیرین عبادی سخن گفته ام و با زبان تندى به چپ تاخته ام. (البته مصطفی صابر هم در اینجا شریک جرم من قلمداد شده است که لابد خودش اگر لازم بداند جواب خواهد داد). مدعی اند فحاشی به کمونیستها از زبان ما نمی افتد! واقعا؟ آیا نمونه ای از بر خورد ما به نیروهای چپ سراغ دارید که با القاب بسیار "محترمانه و رفیقانه ای" که در همین نوشته تان نثار ما کرده اید حتی قابل مقایسه باشد؟ می فرمایند ما برای نزدیکی به راست از چپ سنتی کیسه بوکس ساخته ایم. آیا قضیه بر عکس نیست؟ آیا این شما نیستید که از حزب کمونیست کارگری کیسه بوکسی برای بدست آوردن دل یاران امروزتان ساخته اید؟ یارانی که تا دیروز منصور حکمت را بخاطر کفرگوئیهایش در مورد حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه به باد حمله می گرفتند و امروز به شما احساس نزدیکی میکنند؟ امروز ظاهرا نوبت حمله به کفرگوئیهای حمید تقوایی است. و شما هم تشریف برده اید به آنطرف جوی.

میفرمایند امروز از چپ معتقد به بورژوازی ملی و مترقی و کمونیسم روسی و چینی و غیره خبری نیست و بنابراین چپ سنتی

موضوعیتی ندارد. واقعا اینطور است؟ آیا چپ غیر سیاسی، چپ ایدئولوژیک، چپ گروه فشار، چپی که قدرت سیاسی برایش میوه ممنوعه است، و چپی که ضدآمریکائیگری به هويتش تبدیل شده هم دورانش به سر رسیده است؟ آیا همین حزب شما نبود که با بالا گرفتن بحث رژیم چنج و حمله نظامی به ایران در دوره بوش پسر اعلام کرد در خارج کشور شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را کنار میگذارد؟ چپ سنتی یعنی چپی با این خصوصیات. اگر متوجه این تفاوتها نیستید لابد دارید به کمپ همین چپ کوچ میکنید. دارید منصور حکمت را متناسب با قد و قواره یاران امروزتان هرس میکنید.

کسی که از تفاوتهای کمونیسم کارگری با بقیه چپ مرزبندی با کمونیسم روسی و چینی و پوپولیستی را میفهمد حدود چهل سال از تاریخ تحولات جنبش کمونیستی در ایران عقب است. چهار دهه قبل مارکسیسم انقلابی با این نوع گرایشات تعیین تکلیف کرد. اگر امروز در چپ ایران با ذره بین هم نمیشود این گرایشات را پیدا کرد این را باید یک دستاورد مارکسیسم انقلابی دانست. اما برای کمونیسم کارگری "تفاوتهای ما" از نقد به کمونیسم نوع روسی و چینی بسیار فراتر میرود. یک رکن مهم و سیاسی این تفاوتها نظریه "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" است که بویژه در شرایط امروز جایگاه تعیین کننده ای پیدا میکند. منصور حکمت در مقاله "حزب و جامعه: از گروه فشار تا حزب سیاسی" مینویسد:

"آنچه که یک سازمان را یک حزب سیاسی میکند و آن را از گروههای فشار، محافل

فکری، فرقه های عقیدتی، کانون های ادبی و انتشاراتی و شبکه های محفلی متمایز میکند، در درجه اول رابطه آن سازمان با قدرت سیاسی است، چه بعنوان یک مفهوم در اندیشه آن سازمان و چه بعنوان یک واقعیت در حیات و پراتیک آن سازمان."

و در ادامه تصویر روشن تری از این نوع گروه های فشار بدست میدهد:

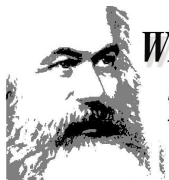
"انزوای سازمانهای کمونیستی از جدال قدرت در جامعه اکنون دیگر یک فرض عمومی است. تا جایی که اگر جز این باشد مایه تعجب ناظران میشود. برای بسیاری، بویژه و قبل از همه برای خود رهبران و فعالین این سازمانها، کمونیسم نه یک جریان مدعی قدرت، بلکه فرقه کاهنایی است که آتش آتشکده حقایق طبقاتی و آرمانهای انسانی را برای آیندگان برافروخته نگاه میدارند. خادمان سرخپوش و فروتن و بی ادعای معبد تاریخ. قربانیان همیشگی ارتجاع. زندانیان سیاسی ابدی. هشدار دهندگان حقایق به توده هایی که ظاهرا همواره راهی دیگر و رهبرانی دیگر را برگزیده اند."

دوره کمونیسم های روسی و چینی به پایان رسیده ولی متأسفانه دوره گروههای فشاری که قدرت سیاسی برایشان میوه ممنوعه است، دوره کاهنان سرخپوش معبد تاریخ که از فرقه شان پاسداری میکنند، و دوره چپ ایدئولوژیک که از کمونیسم سیاسی و حزب سیاسی بیگانه است، هنوز خاتمه نیافته. کافی است کسی به نوشته های از گروه فشار تا حزب

سیاسی، مبانی کمونیسم کارگری (سمینار ژانویه ۲۰۰۱)، و "آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است" رجوع کند تا متوجه شود تفاوتهای ما کجاست.

دوستان! نزدیکی شما به سایر سازمانهای چپ بخاطر تمایل شدن آنها به نظرات منصور حکمت نیست، بخاطر دوری شما از این نظرات است. به هر کسی میخواهید نزدیک بشوید ولی از منصور حکمت مایه نگذارید.

تا آنجا که به سازمانهای چپ مربوط میشود رابطه ما و آنها علیرغم هر انتقادی که به یکدیگر داشته باشیم بسیار محترمانه تر و متین تر و سیاسی تر از برخورد سیاوش دانشور در این نوشته کذائی است. دوستان عزیز! من گردهمائی شما با نیروهای چپ را قدم مثبتی خواندم. اما اگر تصور میکنید که با حمله به حزب کمونیست کارگری اتحادتان قویتر میشود سوراخ دعا را گم کرده اید. حمله به حزب ما، بعد از مطرح شدن حزب بدنبال هفت تپه و مستندات سوخته رژیم، از جانب عناصری که خود را کمونیست مینامند و کمترین تمایلی هم به کمونیسم روسی و چینی و بورژوازی ملی و مترقی ندارند، شدت گرفت. ما این را به حساب سکتاریسم و کوته بینی این عناصر و جریانات گذاشتیم و پاسخی به آنها ندادیم. عرض خود میبرند و زحمت ما میدارند. امیدوارم این نوشته سیاوش آغاز پیوستن شما به این جماعت که ضدیت با حزب کمونیست کارگری به هویتشان تبدیل شده است نباشد. *



WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org